

مطالعهٔ تئاتر بودگی در داستان‌های کوتاه صادق چوبک

مریم شبانیان^{۱*}، آیناز قادری^۲

- ۱- استادیار، گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

خلاصه

صادق چوبک، به دلیل علاقه به هنر عکاسی و نمایشنامه‌نویسی، در آثار خود از انعکاس این دو هنر بهره زیادی برده است. او با جملاتی کوتاه، ماهرانه و جزئی‌نگر واژه‌هایی تأثیرگذار به کار می‌گیرد تا با ایجاد تصاویری عینی و زنده ذهن خوانندهٔ خود را به داستان معطوف کند. مهارت چوبک در استفاده از زبان عامیانه به جای زبان نوشتار، غلبهٔ گفتگو بر روایت، ورود بی‌مقدمه به قلب ماجرا در آغاز داستان، قابلیت متن در انگیزش احساسی خواننده و پردازش تئاتروار عنصر زمان، مکان و شخصیت، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که داستان‌های کوتاه چوبک تا چه حد به گونهٔ هنری تئاتر نزدیک هستند؟ به عبارت دیگر، ویژگی «تئاتر بودگی» چگونه و با چه مشخصات زیباشناختی در آثار چوبک نمایان می‌شود؟ در پژوهش حاضر، برای پاسخ دادن به این سؤالات، سه داستان کوتاه «عدل»، «پاچه‌خیزک» و «دزد قالباق» را که به ترتیب، از مجموعه داستان‌های *خیمه‌شب‌بازی* (۱۳۲۴)، *روز اول قبر* (۱۳۴۴) و *چراغ آخر* (۱۳۴۴) برگزیده شده‌اند مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در این مطالعه، با بهره گرفتن از رویکرد زیباشناختی میشل وینی، سه مشخصهٔ تصویرسازی، تشابه ساختاری با تئاتر کلاسیک و بُعد هیجانی-عاطفی آثار را که به نظر می‌رسد بیشترین نقش را در تئاتروارگی داستان‌های کوتاه چوبک داشته باشند مورد بررسی قرار می‌دهیم. این مطالعه از یک طرف، به درک بهتر ارتباط میان کارکرد دو نظام زیباشناختی، تئاتر و داستان کوتاه، کمک می‌کند و از طرف دیگر، پژوهش بر آثار چوبک را از سیر تکراری مطالعات موضوعی و ناتوالیستی خارج ساخته و اجازه می‌دهد که بر آثار این نویسندهٔ بزرگ نگاهی تازه بیفکنیم.

کلمات کلیدی

تئاتر بودگی، تصویرسازی، داستان کوتاه، نمایشنامه، ساختار تئاتر گونه، بُعد هیجانی-عاطفی.

۱. مقدمه

از قرن نوزدهم میلادی، یکی از بسترهای معرفی آثار نویسندگان، روزنامه محسوب می‌شد که از قوانین اصلی آنها تعیین «طول» اثرها بود. این محدودیت موجب شد که نویسندگان برای خلق تکنیک نوینی تلاش کنند. آنان ناگزیر بودند هر چه ضروری و اصلی نبود را از داستان خود حذف کنند. به طوری که «زمینه» و «نتیجه» را که از اجزای الگوی پیشین داستان کوتاه بود حذف کردند و تنها «معرفی بازیگرها»، «آنچه این بازیگرها می‌کنند و آنچه بر آنها می‌گذرد» [۱] را لازم دانستند.